



Article Type: Research paper

Opportunities for the Islamic Republic of Iran in the Transitional International System

* **Rahbar Taleihur¹, Mahmoudreza Rahbarghazi², Reza mahmoudoghli³**

1. Associate Professor of International Relations, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

2. Associate Professor of Political Science, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

3. Associate Professor of Political Science, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Article Info.

Received: 15/1/2025

Accepted: 16/9/2025

Available Online: 11/9/2025

Keywords:

International System, Transition, Islamic Republic of Iran, Alliance, Discursive Power.

* Corresponding Author:

Dr. Rahbar Taleihur

Address: Associate Professor of International Relations, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

E-mail:

r.talei@uma.ac.ir

Abstract

The rise and fall of great powers has always been a significant issue in the international system. With the onset of the 21st century, the notion has gained traction among observers and analysts that a transitional period in the international system has begun, and the U.S.-led international order established after the collapse of the Soviet Union is undergoing change. Given structural realism's emphasis on the influence of the international system on states, this transitional period may present opportunities for the Islamic Republic of Iran as a regional power. Accordingly, the central question of this study is: What opportunities does the transitioning international system offer to the Islamic Republic of Iran? The research hypothesis suggests that the transitional phase of the international system provides Iran with opportunities such as strategic cooperation with emerging powers, leveraging the capacity of regional and international coalitions and agreements, enhancing its semantic power and activism, and mitigating the impact of sanctions. The findings indicate that the shifting international system creates opportunities for countries like Iran, which have opposed the U.S.-centric global order. Capitalizing on these opportunities is essential for securing Iran's national interests. This study is descriptive-analytical in nature and relies on library sources and online searches for data collection.

How to Site:

Taleihur, Rahbar & Rahbarghazi, Mahmoudreza & mahmoudoghli, Reza. (2025). Opportunities of the Transitioning International System for the Islamic Republic of Iran. *Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(2), pp, 112-134.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

فرصت‌های نظام بین‌الملل در حال گذار برای جمهوری اسلامی ایران

* رهبر طالعی حور^۱، محمودرضا رهبر قاضی^۲، رضا محموداوغلی^۳

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۳. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۶ دی ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ انتشار: ۲۰ شهریور ۱۴۰۴

چکیده

ظهور و افول قدرت‌های بزرگ همواره یکی از موضوعات مهم در نظام بین‌الملل بوده است. با شروع قرن بیست و یکم این گزاره در بین ناظران و تحلیل‌گران قوت گرفته که دوران گذار در نظام بین‌الملل شروع شده و نظم بین‌المللی مورد نظر ایالات متحده آمریکا بعد از فروپاشی شوروی در حال تغییر است. با توجه به تاکید نئورالیسم بر تاثیرپذیری کشورها از نظام بین‌الملل، دوران گذار می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای، دارای فرصت باشد بنابراین سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه نظام بین‌الملل در حال گذار چه فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه پژوهش بیان می‌کند دوران نظام بین‌الملل در حال گذار فرصت‌هایی همچون همکاری راهبردی با قدرت‌های نوظهور، استفاده از ظرفیت ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، افزایش کنشگری قدرت معنایی و کاهش اثر تحریم‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند. نتایج پژوهش بیانگر این است که نظام بین‌الملل در حال گذار برای کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران، که مخالف نظام بین‌الملل آمریکامحور بوده، فرصت‌هایی را فراهم کرده که استفاده از فرصت‌ها برای تامین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ضرورت دارد. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع کتابخانه‌ای و پویش اینترنتی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها:

نظام بین‌الملل، در حال گذار، جمهوری اسلامی ایران، ائتلاف، قدرت معنایی.

* نویسنده مسئول:

دکتر رهبر طالعی حور

نشانی: دانشیار روابط بین‌الملل
دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل،
ایران.

پست الکترونیک:

r.talei@uma.ac.ir

استناد به این مقاله:

طالعی حور، رهبر و رهبرقاضی، محمودرضا و محموداوغلی، رضا. (۱۴۰۴). فرصت‌های نظام بین‌الملل در حال گذار برای جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*, ۷(۲۷), ۱۱۲-۱۳۴.

۱. بیان مسئله

نظام بین‌الملل یکی از مفاهیم رایج در مطالعات روابط بین‌الملل است که با پیوند و ارتباط بازیگران بین‌المللی شکل گرفته و در طول تاریخ تغییر یافته است. یکی از مهم‌ترین تغییراتی که در نظام بین‌الملل صورت می‌گیرد تغییر در ساختار آن است که قدرت‌های بزرگ در به وجود آمدن چنین تغییراتی نقش موثری را ایفا می‌کنند. نظام چندقطبی ایجاد شده بعد از کنگره وین تا جنگ جهانی دوم، نظام دوقطبی بعد از جنگ جهانی دوم، نظام تک‌قطبی بعد از فروپاشی شوروی مهم‌ترین ساختارهایی هستند که نظام بین‌الملل داشته است. ایالات متحده آمریکا بعد از دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان تنها قدرت برتر در نظام بین‌الملل تلاش کرد نظام بین‌الملل را متناسب با اهداف و سیاست‌های خود مدیریت کند و در دهه آخر قرن بیستم تاحدودی توانست این نقش را ایفا کند، اما با مداخله آن کشور در جنگ‌های افغانستان و عراق و فرسایشی شدن آن جنگ‌ها و نیز تلاش برخی از قدرت‌های بزرگ برای ایفای نقش موثرتر در نظام بین‌الملل، زمینه برای کاهش قدرت آمریکا فراهم شد که با آغاز قرن بیست و یکم بسیاری از تحلیل‌گران اعتقاد دارند، ساختار نظام بین‌الملل از حالت تک‌قطبی، در حال گذار است و رقابت بین قدرت‌ها برای شکل دادن به ساختار جدید تشدید شده است.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای به دلیل برخورداری از فرهنگ و تمدن چندین هزارساله و نیز قرار گرفتن در یکی از مناطق راهبردی و مهم جهان از اهمیت ویژه‌ای در نظام بین‌الملل برخوردار بوده و دوران گذار و نحوه مواجهه کشور با فرصت‌ها و چالش‌های آن، نقش مهمی در تثبیت موقعیت و جایگاه بین‌المللی ایران در مقام قدرت منطقه‌ای و جهانی دارد و جمهوری اسلامی ایران در صورت ارزیابی دقیق و ایفای نقش موثر می‌تواند قدرت کنشگری خود را افزایش دهد و بیش از پیش در نظام بین‌الملل تاثیرگذار باشد بنابراین بررسی فرصت‌های نظام بین‌الملل در حال گذار برای جمهوری اسلامی ایران مسئله اصلی در این مقاله است که می‌توان گفت در شرایط فعلی همکاری راهبردی با قدرت‌های نوظهور، استفاده از ظرفیت ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، افزایش کنشگری قدرت معنایی و کاهش اثر تحریم‌ها از جمله فرصت‌هایی است که نظام بین‌الملل در حال گذار برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند. سازمان‌دهی پژوهش به این صورت است که ابتدا نظریه نئورئالیسم به‌عنوان چهارچوب نظری مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش دوم به دوران گذار در نظام بین‌الملل اشاره و در بخش مهم پژوهش فرصت‌های دوران گذار برای جمهوری اسلامی ایران تبیین می‌شود.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه‌شناسی تحقیق

کولیایی و همکاران (Kuliyai et al, 2023). در مقاله‌ای با عنوان «تبیین ساختار نظام بین‌المللی فراروی جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه رسیده‌اند که ساختار کنونی نظام بین‌الملل دربرگیرنده یک ابرقدرت (ایالات متحده آمریکا)، یک چالش‌گر و کاندید ابرقدرت (چین) و چندین قدرت بزرگ (روسیه، اتحادیه اروپا، انگلیس و ژاپن) است و جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ملی خود در چنین نظام حاکمی می‌تواند با حفظ روابط نزدیک با روسیه و چین، در قبال سایر قدرت‌های بزرگ در وضعیت نه دوست و نه دشمن قرار گیرد.

نجفی سیار (Najafi Sayar, 2023) در مقاله‌ای با عنوان «گذار در نظم بین‌المللی و پیامدهای راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران» با استفاده از نظریه‌های گذار قدرت، مهم‌ترین فرصت‌های نظم در حال گذار بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران را جبهه‌بندی و شکاف قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی و ایجاد فضای کشمکش‌گری فعالانه برای جمهوری اسلامی ایران می‌داند و سیاست محتاطانه برخی قدرت‌های نوظهور و ایجاد ابهام و پیچیدگی برای نقش‌آفرینی ایران و خطر بیرون ماندن جمهوری اسلامی ایران از برخی زنجیره‌ها و جریان‌های اقتصادی را از چالش‌های نظام بین‌الملل در حال گذار برای جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند.

نعیمی و همکاران (Naimi et al, 2022) در مقاله‌ای با عنوان «آینده نظم بین‌الملل در افق ۲۰۳۰ میلادی» استدلال می‌کنند که باتوجه‌به تلاش مداوم روسیه، چین، اتحادیه اروپا، هند، برزیل برای کسب قدرت در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی - امنیتی، نظم جهانی دچار تغییر خواهد شد. از سوی دیگر، تلاش‌های ایالات متحده آمریکا برای صیانت از هژمونی خود سبب خواهد شد این کشور همچنان محوریت کانونی خود را حفظ کند. در نتیجه می‌توان گفت، نظام تک‌قطبی فعلی به نظام تک - چندقطبی تغییر خواهد یافت.

اسماعیلی و جاودانی مقدم (Esmaili and Javadani Moghadam, 2020) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی مولفه‌های نظم نوین در حال شکل‌گیری در منطقه غرب آسیا در پرتو بیداری اسلامی» به این نتیجه رسیده‌اند که بیداری اسلامی نقطه عطفی در تاریخ تحولات غرب آسیا

به شمار می‌رود که در پی آن، نظم پیشین در حال شکسته شدن و تبدیل به نظم جدیدی با مولفه‌های منطقه‌گرایی است. محور مقاومت نیز به‌عنوان نیرویی برآمده از درون، بازیگر اصلی در روند تحولات بوده و قدرت‌های بیگانه نتوانسته‌اند نظم مطلوب خود را شکل دهند.

سیمبر و رضاپور (Simber and Rezapour, 2020) در مقاله‌ای با عنوان «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل چندقطبی: مطالعه موردی گروه بریکس» به این نتیجه رسیده‌اند که ایران می‌تواند تا اندازه‌ای بزرگ‌ترین معضل خود در نظام بین‌الملل، یعنی دشمنی با آمریکا، را با نزدیک شدن به روسیه و چین حل کند. همچنین ایران با عضویت در بریکس و استفاده از منافع امنیتی و اقتصادی آن نهاد، قدرت خود را در غرب آسیا تقویت می‌کند که همین امر منجر به تضعیف موقعیت هژمونی آمریکا در منطقه خواهد شد.

جهان‌بین (Jahnabin, 2016) در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری اسلامی ایران و ایفای نقش در نظام چندقطبی آینده (فرصت‌ها و چالش‌ها)» اشاره می‌کند که ایران به دلیل دارا بودن مولفه‌های جمعیت، منابع طبیعی، ایدئولوژی، موقعیت استراتژیک و نظامی، گستردگی سرزمینی، ژئوپلیتیک و فرهنگ از ظرفیت بالایی برای نقش‌آفرینی در نظام بین‌الملل آینده برخوردار است، اما در عرصه داخلی با چالش‌هایی همچون مصرف‌گرایی فزاینده، بیکاری، تورم، رشد اقتصادی پایین و در حوزه منطقه‌ای با چالش‌هایی همچون مسئله جزایر سه‌گانه، حضور ناتو در اطراف ایران و در عرصه بین‌الملل با تحریم‌های اقتصادی و اتهام نقض حقوق بشر مواجه است.

مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده بیانگر این است که در همه پژوهش‌ها، تغییر در ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان یک متغیر اصلی در نظر گرفته شده است، اما به فرصت‌های نظام بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران کمتر پرداخته شده و تنها در مقاله نجفی سیار این موضوع بررسی شده که تفاوت این مقاله با آن در چهارچوب نظری و همچنین در مواردی است که در آن مقاله به‌عنوان چالش مدنظر بوده، ولی در این مقاله به‌عنوان فرصت در نظر گرفته شده که تحولات اخیر همچون عضویت ایران در سازمان‌های نوظهور با حمایت برخی قدرت‌های نوظهور بیانگر فرصت بودن این موارد برای ایران بوده است.

۲-۲. مبانی نظری

در سیاست و روابط بین‌الملل، فهم بهتر رفتار دولت‌ها و تبیین علمی رویدادها و پدیده‌های

بین‌المللی نیازمند بهره‌گیری از نظریه‌هایی است که مفروضه‌های آن بیشترین همخوانی را با واقعیت داشته باشد بنابراین با توجه به اهمیت ساختار نظام بین‌الملل در نظریه نئورالیسم، از این نظریه به‌عنوان چهارچوب نظری در این مقاله استفاده شده است.

کنت والتز^۱ نوواقع‌گرا در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل»، تعریف از ساختار نظام بین‌الملل را در قالب نظریه‌ای تحت عنوان «واقع‌گرایی ساختاری» مطرح کرده است. وی تعریف از ساختار نظام بین‌الملل را در سه بخش ارائه کرده است: بخش اول؛ ساختار عبارت است از اصل نظم‌دهنده نظام که با عنوان آنارشی^۲ یا نبود اقتدار مرکزی از آن یاد می‌کند و آنارشی نظام بین‌الملل را در تقابل مستقیم با نظم سلسله‌مراتبی موجود در نظام سیاسی داخلی می‌داند. بخش دوم؛ ساختار به مشخص کردن کارکرد واحدهای جداگانه سیستم مربوط می‌شود. والتز معتقد است که به دلیل وجود آنارشی، واحدهای سیاسی درون نظام با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی و... کارکرد مشابهی دارند. بخش سوم؛ ساختار به توزیع توانایی میان واحدهای سیاسی درون نظام مربوط می‌شود. توزیع متفاوت توانایی میان واحدهای نظام، در ساختار نظام تنوع ایجاد می‌کند. والتز معتقد است: «ساختار نظام با تغییرات در توزیع توانایی‌ها میان واحدهای سیاسی در درون نظام تغییر کرده و تغییرات ایجادشده در ساختار، انتظارات دربارۀ نحوه رفتار واحدهای نظام و نتایجی را، که تعاملات آن‌ها به بار می‌آورد، تغییر می‌دهد» (Waltz, 1979: 97).

والتز در زمینه تغییر در نظام بین‌الملل معتقد است اگر قرار است تغییری روی دهد، این تغییر در عناصر تشکیل‌دهنده نظامی روی خواهد داد. به اعتقاد او، اگر آنارشی، که اصل نظم‌دهنده نظام بین‌الملل است، دچار تغییر شود و به وضعیت‌های دیگری همچون سلسله‌مراتبی تبدیل شود، در آن صورت تغییر اساسی و بنیادین در نظام بین‌الملل رخ داده است (Waltz, 1979: 100-101). واقع‌گرایی ساختاری برای توضیح تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، سازوکار موثری را ارائه کرده است. این سازوکار همان ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ است. والتز در این زمینه معتقد است: «برای بیش از ۳۰۰ سال، نمایشنامه تاریخ مدرن بر ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ استوار بوده است. در دوره چندقطبی، ۱۲ قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل حضور داشتند. در ابتدای جنگ جهانی دوم هفت قدرت بزرگ باقی مانده بودند، اما در پایان جنگ تنها دو قدرت

1. Kenneth Waltz
2. Anarchy

بزرگ در نظام بین‌الملل نقش مهمی ایفا کردند (Waltz, 1993: 44).

از دیدگاه نئورئالیست‌ها، ایالات متحده به‌عنوان قدرت هژمون، دیگر امکان تداوم نقش رهبری در سیاست بین‌الملل و پیگیری اهداف مبتنی بر لیبرالیسم مداخله‌گرایانه را ندارد. نظریه‌پردازان نئورئالیست در تبیین تئوریک نظم بین‌الملل در حال گذار از دیدگاه‌های مختلف به تحلیل‌الگوی رفتاری بین‌المللی هژمون رقیب (چین) پرداخته‌اند (Al-Rodhan, 2007: 66-41). آن‌ها معتقدند که قدرت هژمون رقیب (چین)، بیش از آنکه دست به توافق‌های همکاری‌آمیز بزند، به اتخاذ اقداماتی روی می‌آورد که سهمش را از قدرت در مقایسه با سایر دولت‌ها به حداکثر برساند و این افزایش قدرت به ضرر دولت‌های رقیب و به‌طور مشخص هژمون مستقر و متحدانش است. از این منظر، هدف نهایی هر دولت تبدیل شدن به آزمون تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل است» (Mearsheimer, 2001: 21).

والتز معتقد است نظام بین‌الملل در صورتی در سطح ساختاری تغییر می‌کند که توزیع قدرت در سطح بین‌المللی دستخوش تغییر و تحول شود (Waltz, 2000: 5). همچنین این نظریه تأکید دارد ساختار نظام بین‌الملل بیشترین تأثیر را در رفتار دولت‌ها دارد بنابراین دوران گذار در نظام بین‌الملل بیانگر توزیع جدید قدرت بین بازیگران بوده و شکل‌گیری و نقش‌آفرینی بازیگران نوظهور شکل جدیدی از توزیع قدرت است که می‌تواند فرصت‌های جدیدی را به‌ویژه برای کشورهای مخالف با نظام بین‌الملل آتلانتیک‌محور فراهم کند که جمهوری اسلامی ایران یکی از این کشورهاست.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. دوران گذار در نظام بین‌الملل

نظام بین‌الملل مفهومی است که از دهه ۱۹۶۰ م. به بعد برای تعامل میان بازیگران دولتی به کار رفته و محیطی را شامل می‌شود که در آن واحدهای سیاست بین‌الملل رفتار می‌کنند و نیت‌ها، جهت‌گیری‌ها و خواسته‌های بازیگران از نظام بین‌الملل تأثیر می‌گیرند. در طول تاریخ، نظام‌های بین‌المللی در دو حوزه تکاملی و پارادایمی تغییر و تحول یافته‌اند که در حوزه تکاملی از شکل محدود و منطقه‌ای پیشین (نظیر بین‌النهرین، یونان، چین، هند، آفریقا و...) به نظام‌های فراگیری (همچون آسیا، اروپا و...) و در قرن بیستم به نظام بین‌الملل جهانی تبدیل شده‌اند.

در تغییر پارادیمی، نظام بین‌الملل با منطق، هنجارها و قواعد خاص، جای خود را به یک نظام جدید داده که نظام چندقطبی در پیش از جنگ جهانی دوم، نظام دوقطبی در دوره جنگ سرد و نظام تک‌قطبی در دهه ۱۹۹۰ نمونه‌هایی از آن تغییر بوده است (Karami, 2004: 83) بنابراین آنچه بیشتر در اینجا مد نظر است تحول نوع دوم است که نظریه نئورالیسم بیشتر می‌تواند تبیین‌کننده این موضوع باشد.

با شروع قرن بیست و یکم این گزاره در بین ناظران و تحلیل‌گران قوت گرفته که دوران گذار در نظام بین‌الملل شروع شده و نظم بین‌المللی مورد نظر ایالات متحده آمریکا بعد از فروپاشی شوروی در حال تغییر است. دوران گذار یعنی انتقال از یک نظم به نظم دیگر به دلیل پویایی، پیچیدگی و ابهام ذاتی، از حساس‌ترین، مخاطره‌آمیزترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخی نظم بین‌الملل به حساب می‌آید (Zarif, et al., 2017: 314). براساس نظر بریج، دوران گذار مرحله‌ای موقتی است که طی آن یک نظام با ساختار بین‌المللی از بین رفته و هنوز نظام و ساختار جدیدی جایگزین آن نشده است. این مرحله با وجود آنکه فاقد زمان معینی است، در نهایت به یک ساختار جدید منتهی می‌شود.

اعتقاد بریج دوران گذار دارای ۳ مرحله اساسی است:

مرحله پایان نظام قدیم: در این مرحله، کارایی نظام قدیمی به دلایل مختلف از بین رفته و با ورود بازیگران جدید، تعادل نظام از بین رفته و وضعیت بی‌نظمی حاکم می‌شود.

مرحله بی‌تفاوتی: در این مرحله هنوز نظامی جایگزین نظام قبلی نشده و بازیگران نظام بین‌الملل در یک وضعیت بی‌تفاوتی قرار می‌گیرند.

مرحله بنیان‌سازی نوین: در این مرحله، بازیگران برای تشکیل سیستم جدید، بدیل‌هایی را ارائه می‌کنند و به آرامی به سوی نظام جدید پیش می‌روند، با وجود این بی‌نظمی‌هایی در این مرحله در کل سیستم مشاهده می‌شود.

بریج معتقد است تفاوت عمده دوران گذار با دوران‌های تثبیت نظام در این است که در دوران تثبیت، بازیگران خود را تابعی از نظام بین‌الملل می‌دانند و در چهارچوب قانونمندی آن نظام با یکدیگر تعامل می‌کنند، اما در دوران گذار هر یک از بازیگران تلاش می‌کنند نظام بین‌الملل را براساس خواسته‌ها و تمایلات خود شکل دهند که در چنین شرایطی نظام بین‌الملل تابع

بازیگران اصلی نظام بین‌الملل خواهد بود (Bridges, 1997).

یکی از دلایل تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، رفتارهای بازیگران حاکم در راس ساختار نظام بین‌الملل است. آمریکا بعد از جنگ سرد به‌ویژه در قرن بیست و یکم به گونه‌ای رفتار کرد که راهبرد مقاومت در برابر رفتارهای آن در نظام بین‌الملل شکل گرفت. آمریکا نتوانست در جایگاه هژمون، که مهم‌ترین وظیفه‌اش ایجاد صلح و ثبات در نظام بین‌الملل است، موفق عمل کند و برعکس با رفتارهای یک‌جانبه‌گرایانه، خودمحرمانه و سلطه‌طلبانه باعث شد برخی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، راهبرد مقاومت در برابر آن کشور را اتخاذ و ضمن همکاری راهبردی با همدیگر نهادهایی را در همین زمینه ایجاد کنند.

بنابراین در دوره گذار، قدرت بازیگر سنتی کاهش و بازیگران نوظهور موقعیت خود در نظام جهانی را ارتقا می‌دهند. دولت‌هایی همچون چین، روسیه، هند، برزیل، آفریقای جنوبی، ایران، ترکیه و ... به‌عنوان بازیگرانی نوظهور مطرح هستند که برخی از آن‌ها با ویژگی جهانی و برخی دیگر به‌عنوان قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای محسوب می‌شوند. در کنار دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی ایجادشده توسط دولت‌های نوظهور همچون بریکس هم در این تغییر تأثیرگذار خواهند بود.

در این دوره، نظم اقتصادی جهانی نیز در حال حرکت به سمت یک نظم جدید است که فضای بهتری را برای بازیگران نوظهور با هدف ایفای نقش بیشتر فراهم می‌کند. امروزه بر کسی پوشیده نیست که چین در حال تبدیل شدن به قدرت اقتصادی برتر جهان است و رشد اقتصادی چین، موضوعی است که مقامات آمریکایی نیز به آن اذعان دارند. در کنار چین برخی کشورهای دیگر نیز رشد اقتصادی بهتری را تجربه می‌کنند و در شرایط فعلی، اقتصادهای در حال توسعه، بزرگ‌ترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی محسوب می‌شوند. در چنین شرایطی است که به تدریج موقعیت ایالات متحده به‌مثابه یک رهبر جهانی در شرایط ورود جریان سرمایه‌ای تضعیف می‌شود بنابراین می‌توان گفت چشم‌انداز جغرافیایی اقتصاد جهانی در حال تغییر بوده و قدرت اقتصادی حرکت شتابان خود را از غرب به سایر مناطق ژئوپلیتیکی حوزه اقتصاد به‌سرعت آغاز کرده است که این تحولات فرصت‌های جدیدی را برای کشورها فراهم می‌کند و استفاده از این فرصت‌ها مستلزم داشتن فهم منطبق بر واقعیت از شرایط جهانی است.

۴-۲. فرصت‌های دوران گذار برای جمهوری اسلامی ایران

دوران گذار در نظام بین‌الملل می‌تواند برای قدرت‌هایی که مخالف نظم آتلانتیک‌محور در نظام بین‌الملل بودند، فرصت‌هایی را برای کنشگری فعال ایجاد کند بنابراین دوران گذار در نظام بین‌الملل، که مورد نظر جمهوری اسلامی ایران است، می‌تواند فرصت‌هایی را برای آن فراهم کند که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۲-۱. همکاری راهبردی با قدرت‌های نوظهور

قدرت‌های سنتی با ارزیابی هر نوع تحول در نظم جاری به‌عنوان نشانه بی‌نظمی درصددند تا نظام بین‌الملل آینده را بر مبنای منافع و تصویر و هنجارهای خود بازسازی کنند و به موقعیت فعلی خود تداوم بخشند. برخلاف این تصویرسازی به نظر می‌رسد در دوره گذار نظام بین‌الملل تداوم نظم غربی امری محتوم نیست و آمریکا و اروپا نیز به بازیگرانی عادی و متعارف همانند سایر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شده و جهان آینده ضرورتاً براساس تصویر و آرزوی آن‌ها شکل نخواهد گرفت، زیرا بقیه کشورهای جهان هم به‌طور نسبی از امکان و توانایی ایفای نقشی مناسب در سرنوشت جامعه جهانی برخوردار شده‌اند. جهان غرب در دوران گذار و در میانه روندهای جاری نظام بین‌الملل به تدریج از موقعیت سنتی منحصربه‌فرد خود به‌عنوان محور، کانون و مرکز جاذبه اقتصاد و سیاست جهانی فاصله گرفته و ناگزیر از تعامل و رقابت با جهان غیرغربی شده است. از سوی دیگر، هم‌زمان با مواجهه جهان غرب با چالش‌های ناشی از افول نسبی در نظام بین‌الملل، جهان غیرغربی با برخی مناطق و کنشگران متعلق به آن مسیر و روند برآمدن و قدرت‌نمایی را طی می‌کنند (Zarif, et al., 2017: 311).

ظهور قدرت‌های نوظهور یکی از مختصات اصلی نظام بین‌الملل در حال گذار است که فرصت همکاری راهبردی ایران با این قدرت‌ها می‌تواند در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی باشد. همکاری اقتصادی در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری، همکاری در زمینه استخراج و انتقال منابع انرژی به‌ویژه نفت و گاز، توسعه زیرساخت‌های مربوط به انرژی، حمل‌ونقل، بنادر و... توسعه روابط دیپلماتیک برای مقابله با فشارهای غرب، همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم و تهدیدات امنیتی از جمله فرصت‌های همکاری با قدرت‌های نوظهور است که می‌تواند به تقویت موقعیت ایران در نظام بین‌الملل و همچنین به توسعه و پیشرفت کشور کمک کند.

چین و روسیه از مهم‌ترین قدرت‌های نوظهوری هستند که نظم بین‌المللی تک‌قطبی را پذیرفته و بر شکل‌گیری نظم چندقطبی تأکید دارند. از نظر استفان والت، علاقه‌مندی روسیه به همکاری با ایران در کنار کوشش‌های دیگری همچون همکاری‌های راهبردی روسیه و چین، بخشی از تلاش‌های این سه کشور (ایران و روسیه و چین) برای ایجاد موازنه در برابر قدرت فراگیر آمریکا است. به گفته استفان والت، روسیه و ایران به‌آرامی مشارکت راهبردی خود را از سال ۲۰۰۰ م. توسعه داده‌اند که دست‌کم بخشی از آن در پاسخ به نفوذ در حال گسترش آمریکا در منطقه بوده است. والت تأکید می‌کند که روسیه و ایران تلاش مشترکی برای محدود کردن نفوذ ایالات متحده و متحدانش آغاز کرده‌اند. همکاری‌های ایران و روسیه پاسخی راهبردی به تلاش‌های آمریکا برای توسعه نفوذ خود در منطقه از راه همکاری با ترکیه، گرجستان، جمهوری آذربایجان و ازبکستان است (Walt, 2004: 14).

مناسبات روبه‌رشد میان چین، روسیه و هند و رویکرد آن کشورها در قبال ایران به همراه تقاضای فزاینده دو قدرت بزرگ اقتصاد آسیا و ظهور دوباره روس‌های مستقل در روابط بین‌الملل، که قدرت آن با منابع انرژی تقویت شده است، این زمینه را برای ایران فراهم کرده که به شرکایی مهم در حوزه انرژی و اقتصادی بیندیشد که البته با جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نیز همخوانی دارد و می‌تواند زمینه جذب سرمایه‌های بیشتر را در حوزه انرژی از طریق تشکیل کنسرسیوم شرکت‌های ملی نفت اوراسیا فراهم کند. بنا به گفته جفری کمپ، ایران در نقشه بیضی انرژی استراتژیک جهان قرار دارد که در آن بیش از ۷۰ درصد از ذخایر نفت و بیش از ۴۰ درصد از گاز طبیعی جهان تمرکز یافته است (Simbar and Zeinalpour, 2010: 10).

در سال‌های اخیر، موافقت‌نامه‌های راهبردی به یکی از سازوکارهای مهم قدرت اقتصادی چین تبدیل شده و به‌عنوان ابزار اصلی در سیاست خارجی چین مورد توجه است که سه عامل مهم شامل ضرورت مقابله با فشار ایالات متحده به‌عنوان قدرت هژمون، تمایل به دستیابی به اهداف نوسازی بلندمدت و نیاز به تأمین صلح و ثبات در محیط پیرامونی خود در این موضوع تأثیرگذار بوده است (Li, 2019: 2-3). بنابراین توافق ۲۵ ساله جمهوری اسلامی ایران با چین می‌تواند فرصت‌هایی همچون تسهیل زیرساخت‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری، همکاری مالی و بانکی، مشارکت در ابتکار یک کمربند، یک جاده را برای ایران فراهم کند.

به طور کلی می‌توان گفت در شرایط دوران گذار در نظام بین‌الملل زمینه برای همکاری با قدرت‌های نوظهور فراهم است و جمهوری اسلامی ایران بایستی از تضادهای درونی جامعه جهانی که در حال حاضر بین آمریکا (طرفدار حفظ وضع موجود) و برخی قدرت‌ها مثل روسیه و چین (طرفدار تغییر وضع موجود و ایفای نقش فعال در نظام بین‌الملل) وجود دارد با مد نظر قرار دادن اینکه همه بازیگران نظام بین‌الملل درصدد تامین منافع ملی خود هستند، بهره‌برد و با پیوند راهبردی با این کشورها، کنشگری خود را ارتقا دهد. البته اتخاذ چنین سیاستی نمی‌تواند تنها معطوف به دو قدرت روسیه و چین باشد و سایر قدرت‌های نوظهور که امکان همکاری راهبردی با آن‌ها وجود داشته باشد نیز باید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مدنظر قرار گیرند، زیرا همکاری با قدرت‌های نوظهور به‌عنوان وزنه تعادلی در برابر غرب می‌تواند در دوران گذار تامین‌کننده منافع ملی کشور باشد.

۴-۲-۲. استفاده از ظرفیت ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

یکی از ویژگی‌های دوران گذار، ظهور بازیگران نوظهور در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که دولت‌های نوظهور در کنار تلاش برای ایفای نقش موثر در نظام بین‌الملل، با رویکرد تعاملی به ایجاد چنین سازمان‌هایی دست زده‌اند. به نظر می‌رسد هدف نهایی این سازمان‌ها ارائه راه‌حل‌هایی برای انجام تغییرات در نظم بین‌الملل است. با این حال، میزان موفقیت آن به عوامل متعددی بستگی دارد و عمدتاً این عوامل با چالش‌های انجام تغییرات بنیادی در نظم بین‌المللی مرتبط هستند. نقش سازنده جمهوری اسلامی ایران در این سازمان‌ها بدون تردید به هدف ایجاد یک نظم بین‌المللی عادلانه کمک خواهد کرد.

یکی از مهم‌ترین سازمان‌ها، که جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۲ عضو آن شد، سازمان بریکس است. بریکس با داشتن ۳۰ درصد اراضی جهان، ۴۳ درصد جمعیت جهان، ۲۴ درصد تولید ناخالص جهان، ۱۷/۳ درصد از تجارت کالا در جهان، ۱۲/۷ درصد خدمات تجاری جهان، ۴۵ درصد از تولیدات کشاورزی جهان و ۲۲ درصد از مخارج نظامی جهان از ظرفیت‌های گسترده‌ای برای تحمیل محدودیت بر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا برخوردار است (Gallarotti, 2016: 7). حضور ایران در این سازمان می‌تواند این کشور را با روسیه، چین، هند و سایر اعضای بریکس متحد کند که این امر می‌تواند از قدرت تهدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بکاهد. با گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با اعضای بریکس،

خصوصاً روسیه و چین، منافع این کشورها با هم گره خورده و این مسئله روسیه و چین را وامی دارد نسبت به عوامل خارجی، که منجر به بی‌ثباتی در ایران می‌شوند، بی‌تفاوت نمانند (Simbar and Zeinalpour, 2010: 11-12).

در بعد سیاسی، عضویت ایران در بریکس یعنی همکاری با جمعیت‌های اول و دوم جهان، سه قدرت هسته‌ای، دو عضو دائم شورای امنیت، وسیع‌ترین کشور جهان، قدرت‌های اول آمریکای لاتین و آفریقا، دومین اقتصاد جهان و مزیت‌های بسیار دیگر. یکی از همسویی‌های مشترک بین ایران و بریکس مخالفت با مسئله «تغییر رژیم» است. رهبران بریکس بارها مخالفت خود را با رویکرد غربی‌ها در مورد تغییر رژیم‌های مخالف اعلام کرده‌اند. رویکرد بریکس به بحث ساختار سیاسی کشورها، داخلی دانستن و عدم مداخله است. باتوجه به تلاش آمریکا از ابتدای انقلاب (گاهی صریحاً و گاهی تلویحاً) در راستای «تغییر رژیم» در ایران، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از بریکس در این خصوص استفاده کند، زیرا «تغییر رژیم» و مشروعیت‌زدایی سیاسی مسئله‌ای است که آمریکا حتی در قبال خود اعضای بریکس همچون روسیه و چین هم پیگیری کرده است بنابراین باتوجه به اینکه بریکس جزء سازمان‌های تحول‌طلب است، حضور ایران در آن سازمان می‌تواند فرصت‌های سیاسی برای جمهوری اسلامی داشته باشد.

سهم روبه‌رشد بریکس در کنار سهم رو به افول آمریکا و غرب از اقتصاد و تجارت بین‌الملل حاکی از آن است که اقتصاد کلان بین‌الملل در معرض تحولات جدی است. در بحران مالی ۲۰۰۸، اعتبار بریکس بسیار افزایش یافت. در فاصله بحران سال‌های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۱، نرخ رشد کشورهای توسعه‌یافته ۲۹ درصد بود؛ در حالی که رشد اقتصادهای بریکس ۴/۸۷ درصد بود. اقتصادهای بریکس نقش موتور رهایی جهان از بحران و رکود اقتصادی را ایفا کردند و این مسئله باعث شد نشان دهد بریکس آن‌قدر توانایی دارد که بتواند جهان را از مهم‌ترین بحران اقتصادی، بعد از بحران دهه ۱۹۳۰، نجات دهد (Badar Alam, 2015: 117).

اعضای بریکس همیشه به تسلط غربی‌ها بر نهادهای مالی جهان، به‌ویژه ساختار رای‌گیری آن‌ها، معترض بودند و معمولاً به رهبران انتخاب‌شده برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، که در نظم بین‌الملل مورد نظر آمریکا انتخاب می‌شدند، اعتراض می‌کردند. در این راستا، بریکس در سال ۲۰۱۵، «بانک جدید توسعه» و چهارچوب «مدیریت ذخایر احتمالی بریکس» را بنیان نهاد. این نهادها را مهم‌ترین رقبای صندوق بین‌المللی پول و نهادهای مالی

غربی دانسته‌اند. «بانک جدید توسعه» بریکس از زمان پایه‌گذاری، توجه بسیاری از کشورها را به خود جلب کرده و بسیاری نیز به دریافت وام و اعتبارات از این سازمان اقدام کرده‌اند. یکی از موارد جذاب برای کشورها این است که «بانک جدید توسعه» در ازای وام، هیچ‌گونه مدل اقتصادی و سیاسی را - برخلاف هم‌تایان غربی خود- به کشورهای وام‌گیرنده تحمیل نمی‌کند. بانک جدید توسعه سهم چشمگیری در تضعیف صندوق بین‌المللی پول و سلامت اقتصاد جهانی به‌واسطه تسهیل انتقال به قطب‌های جدید رشد و تقاضا، کمک به سرمایه‌گذاری‌ها و استفاده از نقدینگی در بخش تولید دارد (Simber, et al., 2019: 176).

گسترش همکاری‌های مالی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با بریکس از طریق موافقت‌نامه‌های ترجیحی و مانند آن می‌تواند بسیاری از نیازهای مالی تکنولوژیک را تأمین کند. سرمایه‌گذاری خارجی هم یکی از فرصت‌های فراهم‌شده برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. با توجه به اینکه در جذب سرمایه‌گذاری خارجی علاوه بر عواملی همچون امنیت سرمایه‌گذاری، قوانین ارزی، عدالت ساختار اقتصادی، قوانین سرمایه‌گذاری و غیره، عامل سیاسی نیز نقش مهمی دارد، حضور ایران در سازمان‌هایی همچون بریکس یکی از راهکارهای تسریع سرمایه‌گذاری خارجی بدون خطر «نفوذ غربی» است (Simber, et al., 2019: 177). اعضای بریکس از کشورهای غربی نیستند، آن‌ها با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مخالفت می‌کنند، سهم قابل توجهی در شکل دادن به نظم آتی بین‌المللی دارند و در رویه‌های تصمیم‌گیری براساس منافع اعضا، منافع قدرت‌های آسیایی و ملاحظات قدرت‌های نوظهور تصمیم‌گیری می‌کنند بنابراین ۱- به لحاظ نظری، عضویت ایران در پیمان‌شانگهای و بریکس مطابق با شأن و نقش بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است؛ ۲- پروژه آمریکا و غرب برای انزوای ایران را با اختلال جدی مواجه می‌کند؛ ۳- مانع از اجماع قدرت‌های موثر بین‌المللی علیه ایران در آینده خواهد شد؛ ۴- هزینه تحرکات نظامی احتمالی علیه برنامه هسته‌ای ایران در آینده را افزایش خواهد داد؛ ۵- موجب افزایش پرستیژ بین‌المللی ایران به‌ویژه در میان کشورهای غیرغربی می‌شود و ۶- موجب افزایش جایگاه ایران در نظم آتی بین‌المللی خواهد شد بنابراین مزایای سیاسی و امنیتی عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و بریکس به‌عنوان سازمان‌های نوظهور در نظام بین‌الملل در حال گذار از هم‌اکنون قابل احصا و شمارش است (Hosseini, 2003).

با توجه به اینکه در نظام بین‌الملل در حال گذار، قدرت‌های منطقه‌ای مجال و فرصت بیشتری برای کنشگری فعال پیدا کرده‌اند، شکل‌گیری اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای یکی دیگر از

فرصت‌های نظام بین‌الملل در حال گذار است. جمهوری اسلامی ایران با هدف تثبیت نقش سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود در منطقه، تضمین امنیت کشور در قبال بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای و دستیابی به حداکثر امکان همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی با همسایگان می‌تواند با کاستن زمینه‌های اختلاف با کشورهای همجوار و غیرهمجوار، زمینه همگرایی منطقه‌ای را فراهم کند، زیرا با کاهش قدرت آمریکا در دوران گذار نظام بین‌الملل و ظهور قدرت‌های جدید، وابستگی کشورها به آمریکا کمتر شده و همین امر زمینه را برای همگرایی و اتحاد و ائتلاف کشورها فراهم کرده است که احیای روابط دیپلماتیک ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور مهم منطقه در سال ۱۴۰۱ با میانجی‌گری چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های مهم نوظهور یکی از مصادیق این فرصت‌ها بوده است.

۴-۲-۳. افزایش کنشگری قدرت معنایی

قدرت، یکی از مهم‌ترین مولفه‌های تعیین‌کننده جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل است. قدرت کشورها شامل قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است و واقعیت‌های جهانی بیانگر این موضوع است که بیشتر کشورها تلاش می‌کنند قدرت سخت‌افزاری خود را به قدرت نرم‌افزاری تبدیل کنند بنابراین در نظام بین‌الملل در حال گذار در کنار قدرت سخت، بعد نرم‌افزاری قدرت اهمیت پیدا می‌کند و داشتن صرف قدرت سخت موفقیتی را برای کشورها به همراه نخواهد داشت. قدرت فرهنگی جهانشمول یک کشور و توانایی آن برای تعیین هنجارها، ارزش‌ها و قواعد از مهم‌ترین منابع کلیدی برای قدرت آن کشور محسوب می‌شود. قدرت نرم می‌تواند به کشور در جهت تقویت راهبرد ملی و شکل‌گیری انسجام درونی و در نهایت تقویت قدرت فرهنگی کمک کند که نتیجه آن می‌تواند موجب توسعه قدرت ملی و افزایش نفوذ بین‌المللی کشور در نظام بین‌الملل شود (Nye, 2007: 21-22).

در دوره مدرن، فرهنگ و تمدن نقش حاشیه‌ای در تحولات نظام بین‌الملل داشت و تحت‌الشعاع سیاست و اقتصاد بود و با توجه به اینکه نظام بین‌الملل یک قرن اخیر، نظامی غرب‌محور بود، فرهنگ غرب در مناسبات موجود در نظام بین‌الملل نقش مهمی ایفا می‌کرد و سایر فرهنگ‌ها در حاشیه بودند بنابراین در دوره گذار این حوزه نیز متاثر شده و ورود کشورها با فرهنگ‌های متفاوت به عرصه معادلات جهانی موجب شده مولفه‌های فرهنگی و دینی نقش مستقلی در تحولات بین‌الملل داشته باشند. نظام بین‌الملل دوره گذار از فضای

متمایزی نسبت به دوران گذشته برخوردار بوده و مباحث فرهنگی و هنجاری از حاشیه به متن سیاست بازیگران وارد شده و دغدغه‌های هنجاری و اخلاقی برگرفته از فرهنگ در سیاست‌های بازیگران نظام بین‌الملل، پررنگ‌تر شده و تلاش برای ترویج آموزه‌های هنجاری، بیشتر از گذشته مورد توجه قرار گرفته که البته دوره گذار، دوره رقابت هنجاری و هویتی نیز هست که در این فضای رقابتی، بازیگران غربی و غیرغربی برای جهانی کردن هنجارهای مورد نظر خود تلاش می‌کنند (Talei Hur, 2022: 57).

بازگشت مجدد دین به عرصه فرهنگ عمومی و ظهور آن به‌عنوان یک قطب تمدنی در جغرافیای انسانی و سیاسی جدید، وضعیت تاریخی نوینی را در نظام بین‌الملل در حال گذار رقم می‌زند. این امر فرصتی را برای حرکت فرهنگی و تمدنی معنویت به‌خصوص دین اسلام فراهم کرده است. جهان هم از جنبه روحی و عاطفی برای پر کردن خلأ معنویت و اخلاقی خود به دین روی آورده است و هم از جنبه فکری و معرفتی و با اذعان به ناکارآمدی ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، سامان زندگی را در نظریه‌هایی با رویکرد فرهنگی، اخلاقی و معنوی جستجو می‌کند و ظرفیتی نوین برای پیام دین، به‌ویژه دین اسلام پدید آورده است. اسلام، در حکم کامل‌ترین دین، توانایی سامان‌دهی و مخاطب قرار دادن همه ملل و فرهنگ‌های مورد هجمه جهانی شدن مصطلح را دارد (Jahanbin, 2016: 84).

بعد فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و بهره‌مندی آن از نمادها، شعارها و اسطوره‌هایی که در فرهنگ دینی مردم ریشه داشته و مبتنی بر اسلام اصیل بوده است، ظرفیتی در انقلاب اسلامی ایجاد کرده که بتواند در افقی روشن، نهضتی را در منطقه و جهان به حرکت درآورد که پایانی باشد برای نظریات غربی. انقلاب اسلامی با به فعلیت رساندن بخشی از ظرفیت‌های تمدنی اسلامی توانست ظرفیت‌های فراموش شده و مغفول جهان اسلام را زنده و جنبش‌هایی در منطقه بازتولید کند. حرکت‌ها و نهضت‌هایی که در منطقه صورت گرفت، بازتولید ظرفیت تمدنی انقلاب اسلامی بود که در آینده منطقه و جهان اثرگذار شد. هرچند بسیاری از این حرکت‌ها با مداخلات غربی‌ها و همچنین کم‌کاری‌های کنشگران آن ناکام ماند، اما نتیجه آن‌ها به نحوی رقم خورد که برآیند آن به نفع مقاومت و خروج فضاقت‌بار آمریکا از منطقه و نیز شکست سنگین دست‌نشانده آن، یعنی داعش، شد. این نگاه تمدنی انقلاب اسلامی همچنان توان به حرکت درآوردن ظرفیت‌های مسلمانان و حتی مستضعفان عالم در جهان، با به چالش کشیدن انگاره‌های غربی و آمریکایی دارد (Jafarpour, 2022: 138-139).

جمهوری اسلامی ایران در دوران گذار در نظام بین‌الملل، محور مقاومت که اشتراکات دینی و فرهنگی عامل قوام بخش آن بوده را برای گسترش عمق راهبردی و مقابله با حصر ژئوپلیتیکی و نظامی خود شکل داده و از تمامی دولت‌ها و گروه‌های تشکیل‌دهنده محور مقاومت حمایت کرده است (Davoud, et al., 2018: 84). محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیتی پایدار در منطقه غرب آسیاست که در تقابل مستقیم با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار داشته و توانسته سیاست‌های آمریکا را در منطقه با چالش جدی مواجه کند (Bagheri, et al., 2021: 72) بنابراین با توجه به اینکه در نظام بین‌الملل در حال گذار، زمینه برای ظهور قدرت فرهنگی، قدرت گفتمانی، قدرت نرم‌افزاری، قدرت هنجارسازی فراهم بوده، این وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران دارای فرصت است، زیرا در این رهگذر به دلیل برخورداری از قدرت معنایی و گفتمانی موقعیت و نقش متمایزی خواهد داشت و می‌تواند در نظام بین‌الملل تاثیرگذار باشد.

۴-۲-۴. کاهش اثر تحریم‌های اقتصادی

یکی از راهبردهای اصلی آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران تحریم‌های اقتصادی است. تحریم‌های اقتصادی آمریکا با استفاده از ظرفیت‌های موجود در نظم بین‌المللی مورد نظر آن کشور، منجر به کاهش درآمدهای نفتی، جهش نرخ ارز، تحریم‌های بانکی و ممنوعیت تجارت شده و باعث ایجاد محدودیت در منابع مالی و افزایش هزینه‌های کشور می‌شود که طبیعتاً این محدودیت‌ها منجر به کندتر شدن روند توسعه در کشور، بدتر شدن رفاه کلی مردم و کاهش توانایی آن‌ها برای دسترسی به ملزومات یک زندگی استاندارد شده است.

در شرایط دوران گذار در نظام بین‌الملل، شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای با رویکرد اقتصادی و حضور موثر در آن می‌تواند یکی از راهکارهای کاهش تاثیر تحریم‌های اقتصادی باشد. دیپلماسی اقتصادی، که یکی از مهم‌ترین اهداف سازمان‌های منطقه‌ای نوظهور همچون بریکس و شانگهای است، برای توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌الملل استفاده می‌شود (Selwyn, 2013). این سازمان‌ها که در زمینه‌های اقتصاد و تجارت فعالیت دارند، بازیگرانی هستند که تجارت کالا و خدمات را تولید و ایجاد می‌کنند و در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و مشارکت در فناوری نقش مهمی ایفا می‌کنند (Ranna and Chatterjee, 2010: 1-3). یکی از اهداف بریکس دلارزدایی از مبادلات تجاری است. توسعه پیمان‌های پولی با کشورها،

برای استفاده از پول‌های محلی در تجارت با هدف دلارزدایی از روند معاملات خارجی، سیستم تبادلات خارجی کشور را در برابر تحریم‌های گسترده غرب مقاوم می‌کند. کنار گذاشتن دلار در معاملات تجاری با کشورها، ضربه‌ای بر پیکره سلطه اقتصادی آمریکا وارد می‌کند (Samiei Nasab, 2014: 140).

عضویت جمهوری اسلامی ایران در بریکس و سایر سازمان‌های منطقه‌ای می‌تواند فرصت‌هایی را برای رفع تحریم‌های اقتصادی فراهم کند. کشورهای بریکس می‌توانند به‌عنوان بازارهای جدید برای کالاها و خدمات ایرانی عمل کنند و با افزایش حجم تجارت میان ایران و این کشورها، وابستگی ایران به بازارهای غربی را کاهش دهند. ایران می‌تواند با کشورهای عضو بریکس توافقات تجاری دوجانبه یا چندجانبه امضا کند که این توافقات می‌تواند به کاهش تعرفه‌ها و تسهیل تجارت کمک کند. همچنین جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از ظرفیت بریکس برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی و صنعتی استفاده کند که این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند به رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال در ایران کمک کند. استفاده از نهادهای مالی مانند بانک توسعه بریکس برای تأمین مالی پروژه‌های کلان یکی دیگر از فرصت‌هایی است که می‌تواند در کاهش اثر تحریم‌های اقتصادی نقش موثری داشته باشد. تبادل منابع انرژی با کشورهای بریکس، به‌ویژه روسیه و چین، نیز به‌عنوان مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی می‌تواند به ایران در صادرات نفت و گاز کمک و این همکاری می‌تواند به کاهش آسیب‌های ناشی از تحریم‌ها کمک کند. کشورهای بریکس در صورت تقویت قدرت آن سازمان می‌توانند در مجامع بین‌المللی از ایران حمایت و به کاهش فشارهای سیاسی بر این کشور کمک کنند. این حمایت می‌تواند شامل مخالفت با تحریم‌های یک‌جانبه باشد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۵-۱. نتیجه‌گیری

در طول تاریخ روند مشابهی در مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل حاکم نبوده و این نظام متناسب با شرایط تاریخی دچار تغییر و تحول شده است که تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل، نه تنها در واحدهای تشکیل‌دهنده آن تأثیر گذاشته، بلکه از واحدهای سیاسی نیز تأثیر پذیرفته است. با پایان جنگ جهانی دوم ساختار دوقطبی در نظام بین‌الملل حاکم شد که با فروپاشی شوروی و قدرت گرفتن آمریکا، این ساختار به تک‌قطبی تغییر یافت. با توجه به تغییرات اخیر

در نظم بین‌المللی و تضعیف تدریجی هژمونی ایالات متحده، دوران گذار در نظام بین‌الملل آغاز شده که می‌تواند فرصت‌های قابل توجهی را برای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای مخالف نظام آمریکامحور فراهم کند. براساس چهارچوب نظری نئورئالیسم، که بر تأثیرپذیری کشورها از ساختار نظام بین‌الملل تأکید دارد، ایران می‌تواند از این تحولات برای تقویت جایگاه خود استفاده کند. این دوران گذار فرصت‌هایی مانند همکاری راهبردی با قدرت‌های نوظهور، بهره‌برداری از ظرفیت ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، افزایش کنشگری مبتنی بر قدرت معنایی و کاهش اثر تحریم‌ها را در اختیار ایران قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایران با بهره‌گیری از این فرصت‌ها می‌تواند منافع ملی خود را در عرصه بین‌المللی تأمین کند. دوران گذار نظام بین‌الملل فرصتی است برای ایران تا با قدرت‌های نوظهور مانند چین، روسیه و هند همکاری‌های راهبردی عمیق‌تری ایجاد کند. این کشورها به دنبال تعدیل هژمونی غرب هستند و می‌توانند در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی و فناوری به ایران کمک کنند. مشارکت در ابتکاراتی مانند «یک کمربند، یک جاده» چین یا همکاری با سازمان‌هایی مانند بریکس می‌تواند توازن قوا را به نفع ایران تغییر دهد و وابستگی به غرب را کاهش دهد. عضویت فعال در سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای و سازمان بریکس می‌تواند امنیت و نفوذ ایران را افزایش دهد. این ائتلاف‌ها بستری برای همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی فراهم و از انزوای بین‌المللی ایران جلوگیری می‌کنند. همچنین افزایش نقش آفرینی ایران در عرصه‌های معنایی مانند دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای می‌تواند تصویر بین‌المللی آن را بهبود بخشد. از سوی دیگر، تضعیف هژمونی دلار و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای غیرغربی می‌تواند اثر تحریم‌ها را کاهش دهد. با این حال، بهره‌برداری از این فرصت‌ها مستلزم تدوین راهبردهای هوشمندانه، انعطاف‌پذیری دیپلماتیک و تقویت همبستگی داخلی است که موارد زیر برای بهره‌برداری مطلوب از فرصت‌های نظام بین‌الملل در حال گذار پیشنهاد می‌شود:

- کاهش اختلافات داخلی از طریق گفت‌وگوی سیاسی و اقتصادی و جلب مشارکت نخبگان در تصمیم‌گیری‌های کلان برای استفاده مطلوب از فرصت‌های نظام بین‌الملل در حال گذار؛
- انعقاد قراردادهای بلندمدت اقتصادی با قدرت‌های نوظهور در حوزه‌های انرژی، زیرساخت‌ها و فناوری‌های پیشرفته؛ استفاده از مکانیسم‌های مبادله پایاپای، توسعه روابط بانکی با کشورهای دوست و عضویت در سیستم‌های مالی جایگزین برای خنثی‌سازی تحریم‌ها؛

- افزایش هماهنگی سیاسی با قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین و روسیه در سازمان‌های بین‌المللی و فرامنطقه‌ای مانند سازمان ملل و بریکس برای مقابله با فشارهای غرب؛
- گسترش مبادلات مالی با استفاده از ارزهای ملی به جای دلار به‌ویژه در روابط اقتصادی با روسیه، چین و هند؛
- توسعه کریدورهای تجاری جایگزین مانند کریدور شمال- جنوب برای کاهش وابستگی به مسیرهای تحت کنترل غرب؛
- تقویت رسانه‌های بین‌المللی کشور برای بهبود تصویر ایران در افکار عمومی جهانی.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.



References

- Al-Rodhan, K. R. (2007). A critique of the China threat theory: A systematic analysis. *Asian Perspective*, 31(3).
- Badar Aalm, Iqbal (2015). "Emergence of BRICS as an Economic Bloc". *Journal Transnational Corporations Review*, 7(1), 110-120.[DOI: 10.5148/tncr.2015.7107]
- Bagheri, M., Omidi, A., & Yazdani, E. (1400). The impact of the resistance axis on the strategic depth of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 2, 65-92. [in Persian]
- Bill, J. A. (2001). The politics of hegemony: The United States and Iran. *Middle East Policy*, 8(3).
- Bridges, W. (1997). *Passages*. Press Quality Progress.
- Davoud, M., Eslami, M., & Davand, H. (2018). The impact of the Islamic Revolution on the geometry of Islamic resistance power in West Asia. *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 7(1). [in Persian]
- Esmaili, A. M., & Javadani Moghadam, M. (2019). Rereading the components of the new order being formed in the West Asian region in the light of the Islamic awakening. *Islamic Awakening Studies*, 9(18). [in Persian]
- Gallarotti, G. M. (2016). Compound soft power: The BRICS and the multilateralization of soft power. *Journal of Political Power*, 9(3).
- Hosseini, S. M. (14/6/1402). *Understanding the capacity of the Shanghai Cooperation Organization and BRICS in containing sanctions*. Retrieved from <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2021636> [in Persian]
- Jafarpour, R. (1401). Cultural capacities of the Islamic Revolution in the new world order. *Bimonthly American Studies*, 18. [in Persian]
- Jahanbin, F. (1395). The Islamic Republic of Iran and its role in the future multipolar system (Opportunities and challenges). *Quarterly Journal of Islamic*

- Revolution Research*, 6(20). [in Persian]
- Karami, J. (2004). The new international system: Hegemony, multipolarity or uni-multipolarity? *Defense Policy Quarterly*, 48. [in Persian]
- Kolyai, H., Rawan Bad, A., & Haghghi, A. M. (2003). Explanation of changes in the structure of the international system following the Islamic Republic of Iran. *Political and International Research Quarterly*, 14(55). [in Persian]
- Li, Q., & Ye, M. (2019). China's emerging partnership network: What, who, where, when, and why. *Emerald Insight*. Retrieved from <https://www.emerald.com>
- Mearsheimer, J. (2001). *The tragedy of great power politics*. New York, NY: W.W. Norton.
- Naeimi, A. A., Mir Koosheh, A. H., & Mohammadzadeh, A. (2019). The future of international order in the horizon of 2030. *Quarterly Journal of International Relations Studies*, 13(52). [in Persian]
- Nye, J. (2007). The use of soft power (S. R. Mir Taher, Trans.). *Defense Strategy Quarterly*, 2(6).
- Rana, K., & Chatterjee, B. (2010). *Economic diplomacy: India's experience* (4th ed.).
- Samiei Nasab, M. (2014). Economic diplomacy, strategy to counteract economic sanctions in the system of resistance economy. *Quarterly Journal of Security Horizons*, 7(25). [in Persian]
- Selwyn, J. V. M. (2013). *Economic diplomacy: Works: A meta-analysis of its effect on international economic flows*. Erasmus University Institute of Social Studies and Ministry of Foreign Affairs.
- Simber, R., Rezapour, D., & Fazeli, S. (2019). Iran's opportunities regarding the role of the BRICS group in the multipolar international system. *Quarterly Journal of Strategic and Macro-Policies*, 7(Special Issue). [in Persian]
- Simber, R., & Rezapour, D. (2019). The strategy of the Islamic Republic of Iran in

the multipolar international system: A case study of the BRICS group. *Quarterly Journal of Islamic Revolution Research*, 10(34). [in Persian]

Talei Hur, R. (2022). The most important influential areas in the new world order. *American Studies Bimonthly*, 18. [in Persian]

Walt, S. (2004). Can the United States be balanced? If so, how? Prepared for delivery at the 2004 annual meeting of The American Political Science Association.

Waltz, K. (1979). *Theory of international politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.

Waltz, K. N. (1997). *Theory of international politics*. New York, NY: McGraw-Hill.

Waltz, K. N. (2000). Structural realism after the Cold War. *International Security*, 25.

Zarif, M. J., Sajjadpour, S. K., & Molaei, A. (2017). The transition period of international relations in the post-Western world. Tehran: Center for Political and International Studies. [in Persian]

